

# تأثیر حقوق مالکیت در رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه (زمینه‌ها و موانع)

s.mr.hosseiny@gmail.com

سید محمدرضا حسینی

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه امام

صادق (ع) (نویسنده مسئول مکاتبات)

abm.mohammadi@gmail.com

عبدالمجید محمدی نجف‌آبادی

کارشناس ارشد مدیریت مالی، دانشگاه امام صادق (ع)

پذیرش: ۹۲/۵/۲۲

دریافت: ۹۶/۹/۲۸

**چکیده:** دارایی، هر شیء ملموس یا غیرملموسی است که به وسیلهٔ یک فرد یا به صورت مشترک توسط گروهی از مردم تملک می‌شود. با توجه به ماهیت دارایی، مالک حق مصرف، فروش، اجاره، به رهن گذاشتن، انتقال، مبادله و یا خراب کردن آن دارایی را دارد. مالک همچنین حق دارد دیگران را از اعمال این حقوق نسبت به مالی که در تملک اوست، منع کند. حقوق مالکیت یا حقوق نسبت به دارایی را می‌توان حقوقی دانست که در رابطه با اموال پدیدار می‌شود. به نظر اقتصاددانان، حمایت از حقوق مالکیت، عاملی است که به صورت «یک فرآیند تلویحی که در پیچیدگی‌های نظام مالکیت رسمی پنهان شده»، سبب رشد در کشورهای توسعه یافته می‌شود. به نظر ایشان این تأثیرگذاری از شش طریق انجام پذیرفته است که عبارتند از: تعیین بالقوه اقتصادی دارایی‌ها، جمع‌آوری اطلاعات پراکنده در یک نظام، پاسخگو کردن مردم، معاوضه‌پذیر کردن دارایی‌ها، شبکه‌بندی مردم و حمایت از معامله‌ها. به دلایلی مانند ساختارهای کنترلی ناکافی و اجرای ضعیف قراردادها، کشورهای در حال توسعه از مزایای همراه با حمایت از حقوق مالکیت محروم بوده‌اند. در این مطالعه، ضمن بررسی تعاریف حقوق مالکیت به این سؤال پاسخ داده خواهد شد که زمینه‌های نهادی مورد نیاز برای ایجاد یک نظام حقوق مالکیت کارآمد در کشورهای در حال توسعه چیست و این کشورها در این مسیر با چه موانعی روبرو هستند؟ همچنین راهبردهای پیشنهادی برای رفع این موانع کدام است؟

**کلیدواژه‌ها:** حقوق مالکیت، حقوق اموال، تحلیل اقتصادی حقوق، اقتصاد نهادی،

کشورهای در حال توسعه.

طبقه‌بندی JEL: K11, B25, B52.

## مقدمه

## اقتصاد نهادی و حقوق مالکیت

عبارت حقوق مالکیت<sup>۱</sup> به حق مالک در استفاده از کالا و دارایی برای مصرف و تولید درآمد اشاره دارد (که به آن حق استفاده<sup>۲</sup> نیز اطلاق می‌شود). این حق همچنین شامل حق انتقال به شخص دیگر در قالب فروش، هدیه یا میراث است (که از این حق به حق انتقال<sup>۳</sup> تعبیر می‌شود). حق مالکیت همچنین به طور معمول متضمن حق انعقاد قرارداد با دیگران در قالب اجاره، به وثیقه گذاشتن، به رهن دادن کالا یا دارایی یا اعطای اختیار به دیگران برای استفاده از آن برای مثال در یک رابطه اشتغال است (Besley & Ghatak, 2010).

مقوله حقوق مالکیت پیش از اینکه اقتصاددانان به بررسی ریشه‌ها و نتایج آن بپردازند، موضوع بحث بین فلاسفه، دانشمندان علوم سیاسی و دانشمندان حقوق بوده است. حقوق مالکیت توسط نویسندگان رم و یونان باستان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، اما شاید برای نخستین بار Hobbes در سال ۱۹۵۱ موضوع حقوق مالکیت را به طریقی مطرح کرد که برای اقتصاددانان مدرن قابل فهم بود. کتاب «دولت طبیعی»<sup>۴</sup> او را می‌توان آغاز ورود به این مقوله دانست. محدوده وسیعی از متفکران روشنفکر مانند Hume (1690), Locke (1739-1740), Blackstone (1766) و Smith (1776) نیز در مورد حقوق مالکیت به بحث و بررسی پرداخته‌اند. اگر چه دیدگاه آنها در مواجهه با حقوق مالکیت متفاوت بوده است، اما تمامی آنها حقوق مالکیت را نهاد اجتماعی بنیادین برای خلق ثروت و جلوگیری از نزاع می‌دانستند (Lucek & Miceli, 2007).

اگرچه اقتصاددانان کلاسیک، از اسمیت تا مارکس، در مورد جایگاه اساسی حقوق مالکیت (با روابط تولید<sup>۵</sup>) در فرآیند توسعه اقتصادی اتفاق نظر داشتند، اما جریان غالب اقتصاد در سال‌های اخیر به این مسئله توجه ویژه پیدا کرده است. هسته اصلی اندیشه‌های رفاه اقتصادی که به نقش بازارهای رقابتی توجه دارد، فرض می‌کند که حقوق مالکیت به خوبی تعریف شده و بدون هزینه اجرایی می‌باشد. ادبیات رشد اقتصادی به طور سنتی بر پس‌انداز و تجمع سرمایه در یک جهان آزاد از هرگونه نهاد و با حقوق مالکیت کامل تمرکز کرده است.

اقتصاد نهادی، دیدگاهی است که به پیوند نهادها با نظریه اقتصادی توجه می‌کند و به طور خاص

1. Property Right
2. Use Rights
3. Transfer Rights
4. State of Nature
5. Relations of Production

ماهیت، منشأ، تکامل نهادها و آثار آنها بر عملکرد و کارایی اقتصادی را مورد بررسی قرار می‌دهد (متوسلی و همکاران، ۱۳۹۰).

از دیدگاه نورث «نهادها قواعد بازی در جامعه و یا به صورت رسمی‌تر، محدودیت‌های ابدایی انسانی هستند که تعاملات رفتاری انسان‌ها را شکل می‌دهند. در نتیجه، آنها ساختار انگیزه‌ها در مبادله‌های انسانی را که می‌توانند سیاسی، اجتماعی و یا اقتصادی باشد، ایجاد می‌کنند». وی همچنین معتقد است: «نهادها متشکل از قواعد رسمی، هنجارهای غیررسمی و ویژگی‌های اجرایی و ترکیبی از این پدیده‌ها هستند که بر عملکرد اقتصادی تأثیر می‌گذارند. درحالی‌که قواعد رسمی در مدت کوتاهی تغییر می‌پذیرند و هنجارهای غیررسمی به طور تدریجی تغییر می‌کنند. همچنین از آنجایی که هنجارها، مشروعیت لازم برای مجموعه‌ای از قواعد رسمی را پدید می‌آورند، تغییرهای انقلابی هیچ‌گاه آن حد که حامیان آن انتظار داشته‌اند، انقلابی نبوده و به‌طور معمول نتایج و عملکردها با پیش‌بینی‌های متفاوت همراه بوده است» (متوسلی و همکاران، ۱۳۹۰).

کامونز که از نهادگرایان قدیم محسوب می‌شود، برخلاف نگرش نئوکلاسیک<sup>۱</sup>، حقوق مالکیت را داده شده فرض نکرده و نشان می‌دهد که حقوق مالکیت محصول کنش جمعی است. وی با تأکید بر مفاهیم عقلانیت محدود، اطلاعات ناقص و عدم اطمینان درباره آینده، بنیان و شالوده اقتصاد نهادگرایی جدید را مبادله حقوق مالکیت و نه مبادله فیزیکی کالاها و خدمات می‌داند. وی مبادله را دادوستد کالاها با مفهوم فیزیکی توزیع نمی‌داند، بلکه آنها را انتقال حقوق مالکیت آتی اشیاء بین افراد می‌داند که از طریق «مقررات کاری» جامعه تعیین می‌شود. وی معتقد است که دولت از طریق همین مقررات کاری (مانند قوانین، تصمیمات دادگاه‌ها، قواعد اتحادیه‌های تجاری، هنجارهای اجتماعی و...) فرصت‌ها و محدودیت‌های افراد را مشخص می‌کند. این مقررات کاری (رسمی و غیررسمی) منجر به کنترل افراد بر منابع کمیاب شده و در واقع همانند حقوق مالکیت عمل می‌کنند (دلیری، ۱۳۹۰).

ظهور اقتصاد حقوق مالکیت را باید بیش از هر چیز مدیون دو پژوهش Ronald Coase با عناوین «ماهیت بنگاه» در سال ۱۹۳۷ و «مسئله هزینه اجتماعی» در سال ۱۹۶۰ دانست. Demstz (1967) از نهادگرایان جدید، نگرش کلاسیک‌ها را به حقوق مالکیت زیر سؤال برده و اعتقاد دارد که اولین کارکرد حقوق مالکیت این است که انگیزه‌ها را به سوی دست‌یابی به درونی کردن بیشتر آثار خارجی هدایت می‌کند. حقوق مالکیت به افراد در شکل‌دهی انتظارات خود در مورد ارتباط با دیگران کمک

۱. از دید نئوکلاسیک‌ها، تقاضا از رفتار مطلوبیت نهایی، عرضه از رفتار هزینه نهایی و تعادل بازار از تقابل عرضه و تقاضا حاصل می‌شود. به عبارت دیگر از دید نئوکلاسیک‌ها، حقوق مالکیت به‌عنوان یکی از متغیرهای توضیحی مدل عرضه و تقاضا نقش درخوری را ایفا نمی‌کند.

خواهد کرد و چگونگی منتفع شدن و یا ضرر رساندن به خود یا دیگران و اصلاح و تسهیل فعالیت‌های افراد برای تعیین پرداخت‌کننده نهایی را تصریح می‌کند. اگر پذیرفته شود که تصمیم افراد بر دیگران موثر است، از این رو ابزاری لازم خواهد بود تا آثار خارجی هر تصمیمی را درونی‌سازی کند و به اعتقاد وی حقوق مالکیت این نقش را ایفا خواهد کرد. وی عنوان می‌کند که حقوق مالکیت زمانی درونی‌سازی آثار خارجی را انجام می‌دهد که منافع حاصل از درونی‌سازی بیش از هزینه‌های آن باشد، لذا در چنین شرایطی حقوق مالکیت باعث تسهیل همکاری و کاهش هزینه مبادله خواهد شد. (صمدی و همکاران، ۱۳۸۹). بنابراین از دید وی اگر اثر خارجی در جامعه وجود داشته باشد، برخی از هزینه‌ها و منافع توسط استفاده‌کننده منابع به حساب نمی‌آید، اما با مجاز شمردن مبادله، درجه درونی کردن افزایش می‌یابد.

از سوی دیگر، نورث نظریه نهادها را نظریه‌ای در باب حقوق مالکیت، دولت و ایدئولوژی می‌داند. در دیدگاه وی دلیل نیاز به چنین عناصری این است که حقوق مالکیت، انگیزش‌های فردی و گروهی در نظام را مشخص کرده و دولت وظیفه تعریف و اجرای آن را بر عهده خواهد داشت. نورث نیز به دسته‌ای دیگر از عقاید کلاسیک‌ها<sup>۱</sup> هجوم آورده و بیان می‌کند که تنها زمانی بازدهی خصوصی و اجتماعی سرمایه‌گذاری‌ها با هم برابر خواهند بود که حقوق مالکیت به‌طور کامل تعریف شده و اجرای آن بی‌هزینه باشد. وی استدلال می‌کند که این شرایط هرگز برقرار نخواهند شد و علاوه بر این وجود بازدهی مثبت برای پس‌اندازها<sup>۲</sup> به ساختار حقوق مالکیت بستگی خواهد داشت. وی حقوق مالکیت تضمین شده را عامل اصلی تعیین‌کننده نرخ پس‌انداز و تشکیل سرمایه می‌داند (صمدی، ۱۳۸۹).

نتیجه اینکه در دیدگاه اقتصاد نهادی، حقوق مالکیت یک عنصر اساسی محسوب شده و به این دلیل که در طول زمان تحت تأثیر نیروهای سیاسی و اقتصادی تکامل می‌یابد، نمی‌توان آن را یک عامل مفروض خارجی و غیرقابل تغییر دانست. بنابراین، مطالعه حقوق مالکیت نیاز به در نظر گرفتن ترتیبات رسمی و غیررسمی دارد تا اطمینان حاصل شود حقوق مالکیت به خوبی تعریف شده و به خوبی اجرایی می‌شود (Besley & Ghatak, 2010).

۱. یکی از مفروضات الگوی نئوکلاسیک این است که تحت یک ساختار انگیزشی مشخص، افراد سعی می‌کنند تا بازدهی اجتماعی تمام سرمایه‌گذاری‌های انجام شده را به خود اختصاص دهند. به عبارت دیگر از دیدگاه نئوکلاسیک‌ها، بازدهی خصوصی و اجتماعی سرمایه‌گذاری‌ها با هم برابرند (نورث، ۱۳۸۷).

۲. یکی دیگر از مفروضات نئوکلاسیک‌ها این است که بازدهی پس‌اندازها مثبت است.

## مبانی نظری پژوهش

### تعریف حقوق مالکیت

دارایی هر شیء ملموس<sup>۱</sup> یا غیرملموس<sup>۲</sup> است که به وسیله یک فرد یا به صورت مشترک توسط گروهی از مردم تملک می‌شود. با توجه به ماهیت دارایی، مالک حق مصرف، فروش، اجاره، رهن، انتقال، مبادله و یا خراب کردن آن دارایی را دارد. مالک همچنین حق دارد دیگران را از اعمال این حقوق نسبت به مالی که در تملک اوست، منع کند. مهم‌ترین دسته‌بندی که برای دارایی ارایه شده است، تقسیم‌بندی دارایی به دارایی‌های غیرمنقول<sup>۳</sup> (زمین و هر اموالی که به زمین متصل باشد) و منقول<sup>۴</sup> (همه دارایی‌هایی که در زمره اموال غیرمنقول قرار نمی‌گیرند) است. تقسیم‌بندی دیگر، دارایی‌ها را به دارایی‌های عمومی (دارایی‌هایی که در تملک عموم مردم و یا دولت است) و خصوصی (دارایی‌هایی که در اختیار اشخاص حقیقی یا گروهی از مردم قرار دارد) تقسیم می‌کند. همچنین می‌توان بر مبنای ملموس بودن یا غیرملموس بودن، دارایی‌ها را به دارایی‌های فیزیکی و فکری<sup>۵</sup> تقسیم‌بندی نمود.

با توجه به تعریف ذکر شده از دارایی و تقسیم‌بندی‌های آن، حقوق مالکیت<sup>۶</sup> یا حقوق نسبت به دارایی حقوقی است که در رابطه با اموال پدیدار می‌شود. اندیشمندان رشته‌های مختلف (مانند حقوق، اقتصاد و جامعه‌شناسی) در خصوص تعریف حقوق مالکیت هم‌نظر نیستند. جامعه‌شناسان حقوق مالکیت را «بسته‌ای از حقوق»<sup>۷</sup> می‌دانند (امامی، ۱۳۸۶)، آن‌ها تأکید دارند که مالکیت رابطه بین افراد و اشیاء نیست، بلکه مالکیت در حقیقت رابطه بین افراد است که در مواجهه با اشیاء حاصل می‌شود. در ادامه تعریف‌های مختلف از حقوق مالکیت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

حقوق مالکیت از دیدگاه دانش حقوق، نگاه سنتی حقوق به موضوع حقوق مالکیت است که شامل موارد زیر است: ۱) کنترل استفاده از اموال؛ ۲) حق استفاده از هر گونه منفعتی از اموال (برای مثال حق استخراج از منابع و اجاره)؛ ۳) حق انتقال و یا فروش اموال؛ و ۴) حق منع<sup>۸</sup> استفاده دیگران از اموال. این نگاه سنتی موارد زیر را شامل نمی‌شود: ۱) استفاده‌هایی که به طور غیرمعقولانه، مزاحم حقوق مالکیت دیگر اشخاص خصوصی می‌شود (برای مثال حق برخورداری از سکوت و آرامش)؛

1. Tangible
2. Intangible
3. Real Property
4. Personal Property
5. Intellectual Property
6. Property Rights
7. Bundle of Rights
8. Exclude

۲) استفاده‌هایی که به طور غیرمعمولانه‌ای مزاحم حقوق مالکیت عمومی است و شامل استفاده‌هایی که مزاحم سلامت، امنیت، صلح و راحتی عموم می‌شود، است (بروجردی‌عبده، ۱۳۸۰). بر مبنای این دیدگاه، حقوق دانان تعاریف مختلفی از حقوق مالکیت ارائه کرده‌اند. گروهی مالکیت را نوعی رابطه دانسته و می‌گویند: ملکیت عبارت از علقه‌ای که بین مالک و ملک یا مملوک برقرار می‌گردد. به مقتضای این علقه و رابطه حقوقی، مالک نسبت به مملوک خود هر گونه اختیار و تسلطی پیدا خواهد کرد. از طرف دیگر، آنچه در فقه به‌عنوان مبنای حقوق مدنی در ایران، در تعریف مالکیت بیان شده است، شباهت زیادی با تعریف فوق دارد. از نظر دانشمندان علم شریعت، ملکیت یا حق ملکیت عبارت است از سلطنت و یا احاطه کسی (مالک) بر چیزی که مملوک نامیده می‌شود (بروجردی‌عبده، ۱۳۸۰). البته لازم به توضیح است که در فقه به همه سلطه‌های شرعی و قانونی، مالکیت اطلاق گردیده است که این اطلاق صحیح نمی‌باشد.

در حوزه حقوق تطبیقی در مصر، حقوق دانان با توجه به ماده ۸۲ قانون مدنی این کشور، مالکیت را «حق الملكیه» نامیده‌اند که در حدود قانون، مالک حق تصرف، بهره‌برداری و استعمال آن را دارد (سنهوری، ۱۹۶۷). اکثر حقوق دانان فرانسوی نیز با توجه به متن قانون مدنی، مالکیت را حق بهره‌برداری و تصرف در اشیاء دانسته‌اند. ماده ۵۴۴ قانون مدنی فرانسه در زمینه حقوق مالکیت چنین مقرر داشته است: «مالکیت حق بهره‌برداری و تصرف در اشیاء به نحو مطلق است، مشروط بر اینکه بر خلاف قوانین و نظامات استعمال نگردد» (امامی، ۱۳۸۶). در نظام حقوقی کامن‌لا، حقوق دانان مالکیت را رابطه حقوقی بین شخص و موضوع حق اعم از اینکه موضوع حق شیء مادی باشد یا اینکه موضوع حقوق امور اعتباری باشد، می‌دانند، مثل حقوق مربوط به سهام شرکت‌ها و نظایر آن‌ها (Walker, 1980).

با توجه به تعاریف فوق، به نظر می‌رسد دو نقد بر تعریف حقوق دانان از حقوق مالکیت وارد است: نخست اینکه، با توجه به تحولات اجتماعی و اقتصادی حاضر دیگر نمی‌توان مالکیت را سلطه مطلق افراد بر دارایی‌ها دانست و باید قیدی که به موجب نظام‌ها و قوانین تنظیم‌کننده امور اقتصادی، بر مالکیت وارد می‌شود را در تعریف مالکیت وارد کرد. مطلب دوم آنکه موضوع حق مالکیت، اشیاء یا اموال مادی و یا منافع حاصل از اشیاء مادی را در بر نمی‌گیرد، بلکه این عنوان حقوقی که موضوع آن اشیاء و اموال غیرمادی است را نیز شامل می‌شود، لذا بررسی این حقوق تحت عنوان «حقوق مالکیت فکری» صورت می‌گیرد.

1. Common Law
2. Intellectual Property Rights

## نگاه اقتصاد به حقوق مالکیت

تحلیل اقتصادی حقوق مالکیت، پاسخ به چهار سؤال را موجب مشخص شدن مرز بین مالکیت مطلق (که مالک بر اساس آن حق هر گونه تصرفی را فارغ از اثرات جانبی تصرف دارد) و مالکیت مقید (که مالک تنها حق تصرفاتی را دارد که مخالف نفع عمومی نباشد) می‌داند. این سؤال‌ها عبارتند از: «چه اموالی می‌تواند مورد تملک خصوصی قرار گیرد؟»، «حقوق مالکیت چگونه استقرار می‌یابد؟»، «مالکان چه کارهایی می‌توانند با اموال‌شان انجام دهند؟»، «روش‌های جبران تجاوز به حقوق مالکیت چه می‌باشند؟» (کوتر و یولن، ۱۳۸۸).

پژوهشگران حوزه حقوق و اقتصاد با توجه به پاسخ‌های متفاوتی که به این سؤال‌ها داده‌اند، تعاریف متفاوتی از حقوق مالکیت را پذیرفته‌اند. بر این اساس گاهی تعاریف حقوق دانان توسط ایشان پذیرفته شده است. برای مثال تعریفی که در کتاب مبانی تحلیل اقتصادی حقوق استیون شاول<sup>۱</sup> ارایه شده است، شباهت زیادی با تعاریف حقوق دانان دارد<sup>۲</sup> (شاول ۱۳۸۸). گاهی هم حق مالکیت را حقی مطلق نمی‌دانند و حقوق مالکیت را چارچوبی برای تخصیص منابع و توزیع کارای آن‌ها در نظر می‌گیرند (کوتر و یولن، ۱۳۸۸). به موجب تعریف اخیر، این اقتصاد است که اشکال مختلف مالک بودن را پیش‌بینی می‌کند و اثرات آن را روی کارآیی و توزیع بررسی می‌کند. این تعریف به‌طور دقیق در نقطه مقابل تعریفی قرار دارد که مالکیت را حقی مطلق می‌داند که دربرگیرنده دو ویژگی استفاده آزاد مالک از مال خود بدون امکان قیدگذاری بر این استفاده و منع دیگران از مزاحمت در این برخورداری می‌باشد.

از منظر دیگر، حقوق مالکیت به‌عنوان توانایی (یا توانایی انتظاری) یک عامل اقتصادی برای استفاده از یک دارایی تعریف شده است. دمستز<sup>۳</sup> (۱۳۸۰) نیز در یکی از تحلیل‌های کلاسیک معتقد است حقوق مالکیت به یک نهاد اجتماعی اشاره دارد که خالق انگیزه‌ها برای استفاده مؤثر از دارایی‌ها برای کسب و سرمایه‌گذاری در دارایی‌ها می‌باشد. به نظر می‌رسد تعریف بیان شده توسط وی، از دیگر تعاریف، کامل‌تر باشد. با این توضیح که توانایی استفاده از یک دارایی می‌تواند توسط قانون محدود شود. تعریف ماده ۸۰۲ قانون مدنی مصر را می‌توان با تعریف منتخب دارای مشابهت دانست. به موجب ماده ۸۰۲ قانون مدنی مصر، «مالکیت رابطه‌ای است حقوقی که به موجب آن شخص حق دارد در

1. Steven Shavell

۲. به نظر استیون شاول، آنچه اغلب حقوق مالکانه نامیده می‌شود به افراد اجازه می‌دهد که از اشیاء استفاده کنند و مانع استفاده دیگران از آن‌ها شوند.

3. Demsetz

اموال و املاک خود در محدوده قانون تصرف کرده و آن را استعمال و با از آن بهره‌برداری نماید». این تعریف اگرچه با نظر دانشمندان جامعه‌شناسی دارای اختلاف است، اما با تعریف اقتصاددانان مشابهت دارد. البته، اقتصاد انتظار دارد قیود قانونی استفاده از دارایی را علم اقتصاد و در راستای افزایش کارایی، تعیین کند.

### تمایز بین حقوق اموال و حقوق مالکیت

تفاوت دیدگاه‌های دو دانش حقوق و اقتصاد نسبت به حقوق مالکیت را می‌توان تحت عناوین حقوق مالکیت و حقوق اموال مورد توجه قرار داد. بخشی از حقوق مالکیت می‌تواند به صورت قانون مدون درآمد، و توسط دادگاه‌ها اجرایی شود، و برخی دیگر نیز می‌تواند به صورت غیررسمی وجود داشته باشد. علاوه بر قانون<sup>۱</sup> حقوق مالکیت ممکن است به وسیلهٔ هنجارها، عرف‌ها، و یا بازارها از طریق مبادله‌های تکرارشونده اجرایی شود (Lucek & Miceli, 2007).

آن دسته از حقوق مالکیت که به صورت قانونی مورد حمایت واقع شده است، در دانش حقوق تحت عنوان «حقوق اموال»<sup>۲</sup> بررسی می‌شود. در حقیقت حقوق اموال آن بخش از قواعد اجرایی شده توسط دادگاه‌ها است که بر ایجاد، استفاده و انتقال حقوق راجع به اموال حکومت می‌کند. حقوق اموال غیرمادی (فکری) نیز به طور مشابه شرایطی را مشخص می‌کند که تحت آن شرایط دادگاه‌ها حقوق راجع به دارایی‌های فکری را به موقع به اجرا می‌گذارند. در این چارچوب، به طور تقریب تمام (و نه همه) شاخه‌های حقوق، «قوانین حقوق مالکیت»<sup>۳</sup> هستند (Lucek & Miceli, 2007). برای نمونه حقوق کار نقش دادگاه‌ها در اجرای حقوق مربوط به نیروی کار را بررسی می‌کند، حقوق قراردادهای حقوق مربوط به طرفین قرارداد را تعریف می‌کند و غیره.

### اهمیت حقوق مالکیت در رشد اقتصادی

حقوق مالکیت تضمین شده از کانال‌های مختلف بر اقتصاد اثر می‌گذارد<sup>۴</sup>. در پاسخ به این سؤال که کانال‌هایی که از طریق آن حقوق مالکیت تأثیرات پیش گفته را در اقتصاد دارد، نظریات مختلفی ابراز شده است. Besley & Ghatak (2010) چهار جنبهٔ اصلی چگونگی تأثیرگذاری حقوق مالکیت بر

۱. قانون به معنای عام شامل مقررات نیز می‌شود.

2. Property Law

3. Property Rights Law

۴. برای مطالعه در مورد پژوهش انجام گرفته با موضوع تأثیر حقوق مالکیت بر اقتصاد با استفاده از روش‌های کمی، به منبع صمدی و دلالی اصفهانی (۱۳۸۹) در صفحه ۳۱ مراجعه نمایید.



فعالیت‌های اقتصادی را بررسی کرده‌اند.

به نظر ایشان، اولین اثر حقوق مالکیت تضمین نشده، خطر سلب مالکیت<sup>۱</sup> است. حقوق مالکیت نامطمئن دلالت ضمنی دارد که افراد در بهره‌مند شدن از نتایج سرمایه‌گذاری‌ها و تلاش‌های خود ناکام خواهند بود. دوم اینکه، حقوق مالکیت نامطمئن منجر به هزینه‌هایی خواهد شد که افراد مجبورند برای دفاع از حقوق مالکیتی خود آن‌ها را متحمل شوند. از دیدگاه اقتصادی، این هزینه‌ها غیرمولد<sup>۲</sup> هستند. سومین جنبه شکست در تسهیل کسب سود از طریق مبادله است. در یک اقتصاد مولد، دارایی‌ها توسط کسانی که در مقایسه با دیگران بیشتر مولد هستند، مورد استفاده قرار می‌گیرد، بنابراین بهبود حقوق مالکیت به این امر کمک می‌کند. به بیان دیگر، بهبود حقوق مالکیت جابه‌جایی دارایی‌ها را به‌عنوان عوامل تولید (برای مثال از طریق اجاره)، تسهیل خواهد کرد. چهارمین جنبه استفاده از مالکیت برای حمایت از مبادله‌هاست. بازارهای اقتصادی مدرن بر وثیقه<sup>۳</sup> برای حمایت از انواع مبادله‌های بازارهای مالی تکیه می‌کنند. بهبود حقوق مالکیت با افزایش این امکان، می‌تواند تولید را افزایش دهد (Besley & Ghatak, 2010).

دسوتو<sup>۴</sup> (۱۳۸۶) نیز معتقد است نظام مالکیت رسمی در اقتصادهای توسعه‌یافته شش تأثیر ایجاد کرده است که سایر کشورها از آن محروم هستند. این تأثیرات حقوق مالکیت عبارتند از:

۱. تعیین بالقوه اقتصادی دارایی‌ها: سرمایه با بازنمایی به یک نوشتار تبدیل می‌شود. این نوشتار که گواهی مالکیت سرمایه نامیده می‌شود، چیزی متفاوت از خود دارایی و حاوی ارزشی فراتر از ارزش ذاتی دارایی است. قرارداد اجتماعی این امکان را می‌دهد تا از گواهی مالکیت برای تأمین حق تصرف<sup>۵</sup>، وام رهنی<sup>۶</sup>، حقوق ارتفاقی<sup>۷</sup> و غیره استفاده گردد. بنابراین، مالکیت قانونی ابزار لازم را فراهم می‌آورد تا با استفاده از دارایی‌های فیزیکی، ارزشی بیشتر از ارزش ذاتی آن دارایی‌ها تولید شود.

۲. جمع‌آوری اطلاعات پراکنده در یک نظام: عدم وجود یک نظام مالکیت فراگیر و کارآمد سبب می‌شود صاحبان دارایی به جای اینکه دارایی خود را تحت حمایت نظام مالکیت نگهداری کنند، ترجیح دهند آن را به منطقه‌ای «خارج از قانون» ببرند. در مقابل نظام مالکیت رسمی به مردم اطلاع می‌دهد که چه نوع دارایی‌هایی در دسترس هستند و چه فرصت‌هایی برای ایجاد ارزش اضافی وجود

1. Expropriation Risk
2. Unproductive
3. Collateral
4. Hernando de Soto

۵. Lien: حق تصرف ملکی است تا هنگامی که بدهی وابسته به آن داده شود.

۶. Mortgage: منظور انتقال مشروط مالکیت یا وثیقه گذاشتن سند مالکیت به‌منظور تضمین پرداخت می‌باشد.

۷. Easement: منظور هر حقی است که برای شخص در ملکی حقیقی شخص دیگر مطرح باشد (حق ارتفاق).

دارد. در نتیجه، ارزشیابی و مبادله توان بالقوه یک دارایی ساده‌تر شده و تولید سرمایه را افزایش می‌دهد.

۳. پاسخگو کردن مردم: مالکان زمانی که در داخل یک نظام مالکیت رسمی قرار می‌گیرند، ناگزیر به املاک و تجارت‌هایی روی می‌آورند که به آسانی قابل تشخیص و شناسایی هستند. در این نظام مالکیت کارآمد و شفاف، دیگر نمی‌تواند خود را میان توده‌ها گم کند. بنابراین وقتی مسئولیت فردی تحکیم شود، حق انتخاب ناشناخته بودن از بین می‌رود. نتیجه اینکه اشخاصی که برای مصرف کالاها و خدمات، پولی پرداخت نمی‌کنند، قابل شناسایی هستند. در این نظام مالکیت شفاف، می‌توان در مورد نقایص قانونی قراردادهای و قراردادهای فسخ شده اطلاع کسب کرد، خدمات مربوط به این قراردادها را به تعویق انداخت و بعضی یا تمام امتیازات قانونی مالکیت را از آنان سلب کرد. به عبارت دیگر، مالکیت قانونی موجب «تعهد» صاحب حق مالکیت می‌شود.

۴. معاوضه‌پذیر کردن دارایی‌ها: نظام مالکیت رسمی منسجم، از طریق شرح تمامی دارایی‌ها در گروه‌های استاندارد، مقایسه دو دارایی مشابه را امکان‌پذیر می‌سازد. این دسته‌بندی به افراد اجازه می‌دهد تا سریع و بدون هزینه زیاد وجوه تشابه و تفاوت بین دارایی‌ها را از یکدیگر تفکیک کند. بنابراین با این شیوه می‌توان تعیین کرد که چگونه از یک دارایی خاص با بیشترین سودآوری بهره‌برداری کرد. نتیجه اینکه نظام‌های مالکیت رسمی از طریق فراهم کردن استانداردها، هزینه‌های معامله‌ها را به طور قابل توجهی کاهش می‌دهند و افراد این اجازه را خواهند داشت تا دارایی‌های خود را با هر گونه شرایط اقتصادی به منظور تولید مداوم ترکیب‌هایی با ارزش بالاتر، تطبیق دهند.

۵. شبکه‌بندی مردم: نظام‌های مالکیت رسمی از طریق معاوضه‌پذیر کردن دارایی‌ها - به گونه‌ای که تقسیم، ترکیب و تجهیز شوند تا با هر معامله هماهنگ گردند- از طریق اتصال مالکان به دارایی‌ها، دارایی‌ها به نشانی‌ها و مالکیت به بهره‌برداری و از طریق در دسترس قرار دادن آسان اطلاعات در مورد سابقه دارایی‌ها و مالکان، شهروندان را به شبکه‌ای از کارگزاران تجاری قابل شناسایی تبدیل کرده‌اند. این شبکه پیچیده اطلاعات و ارتباطات سبب می‌شود شهروندان عادی بتوانند هم با دولت و هم با بخش خصوصی ارتباط برقرار کنند و در نتیجه کالاها و خدمات اضافی را به دست آورند.

۶. حمایت از معامله‌ها: یک نظام مالکیت رسمی و کارآمد سبب خواهد شد تمامی اسناد مالکیت که با عبور از نهادهای رسمی معتبر شناخته شده‌اند، پیوسته ردیابی و حمایت شوند. این امر هم امنیت مالکیت را تضمین خواهد کرد و هم اجرایی شدن معامله‌ها را سبب می‌شود. در حقیقت حمایت از معامله‌ها با کاهش هزینه‌های مبادله، سبب خواهد شد زمینه برای تبدیل سرمایه‌های غیرمولد به

سرمایه‌های تولیدی از طریق معامله آن‌ها در بازاری که پشتوانه آن حقوق مالکیت قوی است، فراهم شود (دسوتو، ۱۳۸۶).

جدول زیر، آثار حقوق مالکیت تضمین شده در کشورهای توسعه یافته را به طور خلاصه بیان کرده است:

جدول ۱: آثار حقوق مالکیت تضمین شده در کشورهای توسعه یافته

آثار حقوق مالکیت در کشورهای توسعه یافته
تعیین بالقوه اقتصادی دارایی‌ها
جمع‌آوری اطلاعات پراکنده در یک نظام
پاسخگو کردن مردم
معاوضه‌پذیر کردن دارایی‌ها
شبکه‌بندی مردم
حمایت از معامله‌ها

منبع: دسوتو، ۱۳۸۶

### موانع ایجاد حقوق مالکیت در کشورهای در حال توسعه و راهبردهای بهبود آن

حقوق مالکیت توسط Grossman و Hart، به عنوان حقوق کنترل بر دارایی‌ها تعریف شده است که بین حقوق کنترل و حقوق مالکیت تمایز وجود دارد. حقوق مالکیت اگر حق کنترل را به دنبال نداشته باشد، ارزشی ندارد، لذا ممکن است حق مالکیت حاوی حق کنترل، حتی در غیاب مالکیت رسمی، همان کارایی را داشته باشد (Grossman & Hart, 1986). در نتیجه باید بین سه عنوان حقوق مالکیت، حقوق کنترل و حقوق اموال تمایز قایل شد. حقوق مالکیت در معنای اعم آن، حق استفاده و بهره‌برداری از اموال است که به صورت رسمی یا غیررسمی مورد حمایت قرار گرفته است. در صورتی که این حق به صورت قانونی مورد حمایت باشد، با عنوان حقوق اموال مورد شناسایی قرار می‌گیرد. ممکن است حق مالکیت به طور رسمی یا غیررسمی مورد حمایت قرار گرفته باشد، اما دارنده حق نتواند از آن استفاده لازم را ببرد. آنچه که امکان بهره‌برداری از یک دارایی را تعیین می‌کند، حق کنترل بر دارایی است. بنابراین حالتی را می‌توان متصور بود که شخص دارای حق مالکیت به صورت قانونی حمایت شده باشد، ولی به دلیل فقدان حق کنترل، امکان بهره‌برداری برای او فراهم نباشد. برای مثال وضعیتی که در دهه ۹۰ در روسیه وجود داشت، این بود که صاحبان سهام حق مالکیت

داشتند، ولی از حق کنترل بر شرکت‌ها برخوردار نبودند (Pistor, 1993). شرکت‌های روستایی و شهرهای کوچک در چین مثال‌هایی از حق کنترل هستند که فعالیت‌های کارآفرینی را در این کشور تحریک کرده‌اند؛ درحالی‌که حق مالکیت شفاف و معین وجود ندارد (Oi, 1994). بر این اساس، ایجاد حق مالکیت به معنای وضع قوانین در صورتی که به تبع آن حقوق کنترلی کارآ ایجاد نشود، اهمیت چندانی ندارد.

ایجاد یک حقوق مالکیت تضمین شده در اقتصادهای در حال توسعه منوط به رفع دو مشکل ساختارهای ناکارآی حقوق کنترل<sup>۱</sup> و اجرای ضعیف قراردادها<sup>۲</sup> است (Grossman & Hart, 1986; Hart & Moore, 1990). آنچه از ساختار ناکارآی حقوق کنترل مورد نظر است، توزیع ناکارآی این حقوق بین افراد است. البته آن بخش از حقوق مالکیت حاوی حق کنترل که به‌طور غیررسمی توزیع شده، در این گفتار مورد توجه نیست، بلکه مقصود آن بخش از حقوق است که به‌طور رسمی و قانونی مورد حمایت قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، توزیع قانونی حقوق کنترل باید کارآ باشد که این امر در کشورهای در حال توسعه به درستی صورت نمی‌گیرد. البته توزیع بهینه این حقوق تنها شرط لازم برای دستیابی به نتیجه مطلوب است. شرط کافی برای نیل به این مقصود، زمینه‌های قانونی مناسب برای اجرای قراردادهای مبادله حقوق کنترل است. در حقیقت چنانچه این زمینه فراهم نباشد، حتی ساختار حقوق کنترل کارآ هم نمی‌تواند نتیجه مناسب را سبب شود.

### ساختار ناکارآی حقوق کنترل

یکی از مشکل‌هایی که حقوق مالکیت ضعیف را سبب می‌شود، ساختار ناکارآی حقوق مالکیت است. این ضعف در دو مقطع خود را نمایان می‌کند. نخست، در مرحله تخصیص و توزیع حقوق قابل بیان است. همان‌طور که ذکر شد تنها بخشی از حقوق مالکیت به‌عنوان حقوق مالکیت رسمی مورد حمایت قانونی قرار می‌گیرند. مشکل در این مقطع آن است که حقوق اموال (حقوق مالکیت به شکل قانونی حمایت شده است) الزام کارآمد بودن را در خود ندارد (Libecap, 2003). اگر تخصیص حقوق قانونی ناکارآ باشد، توزیع منابع نیز کارآ نخواهد بود. ساختار حقوقی ناکارآ حتی در مواقعی که مردم قادر به مذاکره در مورد محصول کارآ هستند نیز ممکن است باعث شکست در سرمایه‌گذاری شود. برای مثال، یک سازنده کفش که مالک محل کارش نیست، ممکن است در ارتقاء مغازه‌اش شکست بخورد، زیرا برای وی این ترس وجود دارد که صاحبخانه در آینده با افزایش اجاره بها سود ناشی از

1. Inefficient Control Structure
2. Poor Contract Enforcement

این ارتقاء را از او بگیرد. اگر صاحب‌خانه و سازنده کفش قرارداد طولانی‌مدت اجاره امضا نکنند (با نتوانند این کار را انجام دهند)، صاحب ملک در آینده می‌تواند تهدید به بیرون انداختن کارآفرین از ملک نموده و از این طریق اجاره بها را افزایش دهد. مثال دیگر مشکل استخر عمومی است که اغلب به‌عنوان حالتی که در آن حقوق مالکیت وجود ندارد، توصیف می‌شود. این مورد را نیز می‌توان به‌عنوان یک نمونه از ساختار حقوق مالکیت ناکارآ به شمار آورد که از آن با عنوان «مالکیت مشترک»<sup>۱</sup> یاد می‌شود (Libecap, 2003).

از سوی دیگر، اینکه تمامی حقوق مالکانه‌ای که افراد پیدا می‌کنند مورد حمایت قانون قرار نمی‌گیرد، زمینه را برای توزیع ناکارآی منابع فراهم می‌کند. به بیان دیگر مبادله حقوق مالکیت در مورد منابعی که حق مالکیت نسبت به آن‌ها به رسمیت شناخته نشده با هزینه بالایی همراه است و این امر علاوه بر دشوار کردن مبادله، خطر جریان منابع به سمت ناکارآیی را افزایش می‌دهد.

#### قراردادهای غیر قابل اجرا (مشکل بودن مبادله حقوق کنترل)

اگر افراد بتوانند حقوق کنترل خود را قبل از هر گونه سرمایه‌گذاری مبادله کنند، ساختار حقوق کنترل بهتری ایجاد خواهد شد. البته باید توجه داشت که ساختار حقوق کنترل کارآمد تنها شرط لازم برای دستیابی به یک نتیجه بهینه است. شرط کافی در این تحلیل قابل اجرا بودن قراردادهای مبادله است. اگر قراردادها قابل اجرا نباشند، مبادله حقوق، نتیجه بهینه را در برنخواهد داشت. حتی اگر حقوق کنترل به صورت قانونی حمایت شده باشد، اجرای پرهزینه و یا حتی غیر قابل دسترس ناکارآیی را موجب می‌شود. بنابراین، دومین جنبه حقوق مالکیت ضعیف عبارت از غیر قابل اجرا بودن قراردادهاست (Shleifer, 1994).

#### راهبردهای بهبود حقوق مالکیت

در مورد اینکه دولت وظیفه تنظیم ساختارهای حقوق مالکیت را بر عهده دارد شکی نیست. هم‌چنین هر راهبردی که برای دستیابی به ساختار بهینه حقوق مالکیت اتخاذ شود، وظیفه دولت خواهد بود که آن را اجرایی کند (نورث، ۱۳۷۸). پرسش این است که «دولت باید چه راهبردهایی را برای بهبود ساختار حقوق کنترل و اجرایی کردن قراردادهای مبادله این حقوق به‌کار بندد؟» رویکرد جایگزین مداخله دولت، وجود سازوکارهای بهبود ساختار حقوق کنترل بدون مداخله دولت است.

افرادی که علاقه‌مند به ساختار کنترلی کارآمد هستند، اغلب این ساختار را از طریق مکانیسم‌های اجرایی چون شهرت، فشار دوستان، داوری خصوصی یا خشونت به اجرا در می‌آورند (Bardhan, 1993; Ostrom, 1990).

در این بخش، ابتدا راه‌کارهای بهبود ساختار حقوق کنترل و سپس راه‌کارهای پیشنهادی بهبود اجرا قراردادهای ناظر به انتقال این حقوق بررسی می‌گردد. در هر قسمت، راهبردها با فرض اینکه دولت آن‌ها را اجرایی کند و یا اجرایی شدن آن بدون دخالت دولت باشد، ارایه شده است.

### راهبردهای بهبود ساختار حقوق کنترل

راه‌های بهبود ساختار حقوق مالکیت را در سه مورد می‌توان خلاصه کرد. یکی از این راهبردهای اصلاحی تبدیل دیوان‌سالاران به ذی‌نفع است. به این ترتیب به این افراد علاوه بر دارا بودن حقوق کنترل غیررسمی نسبت به دارایی، حقوق رسمی بهره‌برداری از دارایی‌ها نیز اعطا می‌شود. دومین راهبرد برای اصلاح دیوان‌سالاری، هماهنگ کردن اهداف دیوان‌سالاران با منافع عمومی یا کاهش ارزش حقوق کنترل ایشان است. سومین راهبرد بازتوزیع حقوق مالکیت از طریق نظام سیاسی است. با این روش، حقوق کنترل از دیوان‌سالاران گرفته می‌شود و به دیگرانی اعطا می‌شود که از این منابع به نحو کارآتری استفاده می‌کنند (Megginson *et al.*, 1994).

### تبدیل دیوان‌سالاران به ذی‌نفع

دادن یک حق عادلانه (حق قانونی بهره‌برداری) از دارایی که دیوان‌سالاران بر آن حق کنترل دارند، می‌تواند ادعای غیرقانونی ایشان که از طریق تهدید به سلب مالکیت دارایی به‌دست آمده است را به درآمدی که ناشی از یک اقدام قانونی ناشی از کسب و کار موجه است، تبدیل نماید. جریان نقدی که از این طریق به‌دست می‌آید، از طریق دادگاه‌ها یا سایر سازوکارها قابل وصول است. شخصی که هم حق مالکیت بر دارایی و هم حق بهره‌برداری از آن را دارد، انگیزه این را خواهد داشت که اقدامات کارآتری را در خصوص دارایی انجام دهد. این راهبرد دستیابی به یک ساختار حقوق مالکیت کارآ در کشورهایی که اجرای قراردادهای ضعیف‌تری دارند، معمول‌تر است (Grossman & Hart, 1986). یک مثال در خصوص مالکیت کارآی دارایی‌های بنگاه‌ها توسط دیوان‌سالاران، تجربه بنگاه‌های روستایی کشور چین است (Oi, 1994).

به‌طور کلی، راهبرد تبدیل دیوان‌سالاران به ذی‌نفع با سه مخاطره عمده روبه‌روست. نخست

اینکه، ممکن است دیوان‌سالاران در مقابل حق کنترلی که اکنون در اختیار دارند، مابه‌ازای مناسبی به‌دست نیاورند. این امر هنگامی اتفاق می‌افتد که دارایی از سطوح بالای سازمان واگذار شود. هر چقدر امنیت دارایی دیوان‌سالاران کمتر باشد، به‌همان اندازه کارآیی ساختار جدید کاهش پیدا خواهد کرد. دیوان‌سالاران که از ازدست دادن حقوق کنترل‌شان می‌ترسند، ممکن است تهدید به سلب مالکیت به‌عنوان روشی برای کسب درآمد شوند که این امر باعث دلسرد شدن سرمایه‌گذاران برای سرمایه‌گذاری کاراً می‌شود.

دوم اینکه، واگذاری رسمی حقوق کنترل به دیوان‌سالاران به‌طور واضح غیرعادلانه است، زیرا در واقع با این واگذاری حقوق مالکیت از دست کسانی که به‌طور رسمی آن را در اختیار دارند، گرفته شده و به کسانی سپرده می‌شود که حق کنترل را از طریق تهدید به سلب مالکیت به‌دست آورده‌اند. سوم اینکه، اگر چه ورود دیوان‌سالاران به‌عنوان ذی‌نفع انگیزه آن‌ها را بهبود می‌بخشد، اما احتمال اینکه حقوق کنترل به مدیران لایق منتقل شود، کاهش می‌یابد. به‌میزانی که مدیریت جدید برای تخصیص منابع کاراً ضروری است، دادن دارایی‌ها به دیوان‌سالاران می‌تواند با توجه به سرمایه‌انسانی فرسوده ایشان، کارآیی را کاهش دهد (Shleifer, 1994).

### اصلاحات دیوان‌سالاری

راهبرد دیگر برای مقابله با حقوق کنترل سیاسی ناکارآ، اصلاح دیوان‌سالاری به‌گونه‌ای است که رفاه اجتماعی را حداکثر نماید. این اهداف می‌تواند از طریق جلب توجه بیشتر دیوان‌سالاران در خصوص رفاه عمومی یا به‌وسیله کاهش اعمال نظر دیوان‌سالاران از طریق ایجاد رقابت بین آن‌ها- که باعث عدم قدرت ایشان در پیگیری نفع شخصی‌شان می‌شود- حاصل شود. برای مثال می‌توان به تجربه کشور کره بعد از کودتای ۱۹۶۱؛ بعضی از مدیریت‌های محلی (اغلب کمونیست) در شمال ایتالیا و بنگال غربی؛ و بعضی از بخش‌های خدمات شهری در فرانسه اشاره کرد (Megginson *et al.*, 1994).

البته باید توجه داشت ایجاد یک محیط رقابتی بین دیوان‌سالاران مشکل است. اغلب دیوان‌سالاران ترجیح می‌دهند به جای اینکه وارد محیط رقابتی در خصوص حق کنترل‌های مشابه شوند، به فعالیت خود پایان دهند. این امر باعث خواهد شد به جای تقسیم شدن، حقوق کنترلی گسترش یابد. برای مثال اگر یک دیوان‌سالار مجوزهای صادرات، فرد دیگر مالیات بر صادرات، و سومین نفر مبادله‌های خارجی را کنترل کنند، و نفر چهارم مسایل مربوط به افتتاح حساب در بانک را در اختیار داشته باشد، اگرچه رقابت بین این افراد وجود دارد، اما این رقابت در قیمت‌ها نخواهد بود (یعنی رقابت به‌گونه‌ای

نیست که بر حق کنترلی ایشان تأثیرگذار باشد) و نتیجه منجر به کاهش حجم تجارت خواهد شد (Shleifer & Vishny, 1993).

### گرفتن حقوق کنترل از دیوان سالاران

راهبرد دیگر، محروم کردن دیوان سالاران در استفاده از ابزارهای قانونی برای حفاظت از حقوق کنترلی‌شان و در پی آن تخصیص مجدد (یا فروش) به منظور جایگزین کردن این افراد با کسانی است که استفاده کارآمدتری از حقوق کنترلی انجام می‌دهند. خصوصی‌سازی یکی از شیوه‌های مهمی است که در آن بازتخصیص حقوق کنترلی از دیوان سالاران به سمت افراد بخش خصوصی، اتفاق می‌افتد. در اروپای شرقی، خصوصی‌سازی ابتدا با حذف حقوق کنترلی وزارتخانه‌ها آغاز شده و سپس با بازتخصیص این حقوق به سمت افراد داخل بنگاه، مانند کارگران و مدیران، ادامه یافته و به سمت سرمایه‌گذاران خارج از بنگاه متمایل شده است (Megginson *et al.*, 1994).

البته از آنجایی که دیوان سالاران با انتقال حقوق کنترلی ثروت زیادی را از دست خواهند داد، در مقابل انتقال حقوق کنترلی مقاومت می‌کنند. بنابراین ضرورت هر اصلاح این است که پشتوانه سیاسی، حذف حقوق کنترل دیوان سالاران را تقویت کند. این امر به‌طور معمول با انتقال حمایت سیاسی از کسانی که حقوق کنترل را در اختیار دارند به سمت منافع عمومی امکان‌پذیر می‌شود. در کشورهای دموکراتیک به‌طور معمول یک حکم ساده برای حذف حقوق کنترلی دیوان سالاران کافی است، اما در کشورهایی که دموکراسی توسعه‌نیافته‌ای دارند، دولت‌های متمایل به اصلاحات برای حذف حقوق مالکیت دیوان سالاران ممکن است گاهی اوقات نیازمند ائتلاف سیاسی برای مقابله با مقاومت مخالفان و طرفداران آنها شوند (Megginson *et al.*, 1994).

### راهبردهای تسهیل اجرای قراردادها

تحلیل‌های مربوط به مشکل حقوق مالکیت ضعیف، در نهایت به مشکل در اجرای قراردادها منتهی می‌شود. اگر دولت از اجرای قراردادها حمایت کند، عوامل خصوصی تمایل خواهند داشت تا برای دستیابی به نتایج کارآمد مذاکره کنند (Cooter, 1987). در این صورت، حتی اگر ساختار کنترل، ناکارآمد هم باشد، باز هم این امید وجود دارد که انتقال حقوق کنترل بتواند ساختار کنترل کارآیی را منجر گردد.

برداشتن محدودیت‌های اجرای قراردادها در نظریه سوسیالیسم از اهمیت چندانی برخوردار نیست.



بیشتر قراردادهای بین نهادهای حکومتی منعقد می‌شود و کنترل دولت بر دارایی‌ها، اجرای قراردادها را تضمین می‌کند. حتی اگر قراردادها نقض شوند، هیچ کس متضرر نخواهد شد، زیرا دولت هزینه‌ها و خسارت‌های احتمالی را جبران می‌کند. برای مثال اگر تولید به دلیل عدم تحویل نهاده‌ها متوقف شود، هیچ‌ذی‌نفع خصوصی وجود ندارد که علت این امر را جویا شود.

اما تقاضا برای اجرای قراردادها در صورتی که بخش خصوصی کنترل بر دارایی‌ها را بر عهده گیرد و یا وقتی که نوع جدیدی از کنترل بخش خصوصی بر دارایی‌ها خلق شود، به شدت افزایش پیدا خواهد کرد. اشخاص بخش خصوصی روابط بین خودشان را از طریق انعقاد قراردادهایی که باید اجرایی شوند- تنظیم می‌کنند (Shleifer, 1994)، بنابراین دولت‌ها وظیفه دارند موانعی که سر راه اجرای قراردادهای مبادله حقوق کنترل وجود دارد را بردارند.

### امکان و محدودیت‌های فساد

به نظر کوز<sup>۱</sup>، راه دیگری که برای مقابله با این مشکل وجود دارد، روی آوردن به فساد است. در این صورت حتی در صورتی که اجرای قراردادها با مشکل مواجه باشد، مشکلی در خصوص تخصیص ناکارآی منابع وجود ندارد، زیرا رشوه کارآیی را بازتوزیع خواهد کرد. علی‌رغم اینکه دیوان‌سالاران می‌توانند یک کسب و کار را تعطیل کنند یا از راه‌اندازی آن جلوگیری کنند، این کنترل باعث بروز مشکلی نخواهد شد، زیرا فساد همه ناکارآیی‌ها را که به سبب عدم تخصیص مناسب حقوق کنترلی ایجاد شده است، حذف خواهد کرد. بنابراین، اگر برای کسب و کار، ادامه فعالیت یا شروع به فعالیت کارآ باشد، دیوان‌سالار و کارآفرین برای دستیابی به نتیجه کارآ مذاکره خواهد کرد. به بیان ساده، کارآفرین به دیوان‌سالار رشوه خواهد داد تا وی اجازه فعالیت را بدهد و یا به منظور جلوگیری از دخالت‌های آتی او به دیوان‌سالار رشوه پرداخت خواهد کرد که در نتیجه این امر انگیزه سرمایه‌گذاری کارآفرین را بازتوزیع خواهد کرد (Cooter, 1987). در این تحلیل هیچ ارزش هنجاری در مورد فساد مورد توجه قرار نگرفته است، اما باید گفت که فساد بسیار با آنچه از سازوکار بازتوزیع منابع انتظار می‌رود، فاصله دارد. روشن‌ترین مشکل که در این خصوص وجود دارد، دو مسئله مرتبط با هزینه مبادله است که تئوری کوز را نمی‌توان در خصوص آن‌ها اعمال کرد: نخست اطلاعات نامتقارن<sup>۲</sup> (در

۱. فرضیه کوز بیان می‌کند تا زمانی که هیچ هزینه مبادله‌ای وجود نداشته باشد، عوامل خارجی نمی‌تواند مانع مذاکره عوامل اقتصادی برای دستیابی به یک نتیجه کارآ شود. البته این در صورتی است که حقوق کنترلی بر اموال مادی به‌عنوان یک حق قانونی مورد حمایت قرار گرفته باشد و قراردادهای قابلیت اجرا داشته باشند (Cooter, 1987).

2. Assymetric Information

صورتی که در خصوص ارزش کسب و کار بین دیوان سالار و کارآفرین توافق وجود نداشته باشد، بسیار محتمل است که معامله کارآیی بین این دو صورت نگیرد) و دوم مشکل سواری مجانی (چنانچه کارآفرینان متعددی مجبور باشند به صورت جمعی به دیوان سالار رشوه دهند تا تصمیم خود را لغو کنند، انتظار اینکه مشکل سواری مجانی آن‌ها را از عمل کردن گروهی باز دارد، وجود دارد) است (Cooter, 1987).

سومین و مهم‌ترین مشکل این است که قراردادهای فساد قابلیت اجرایی شدن به وسیله دادگاه را ندارند: استبداد دیوان سالاران در برخورداری از حقوق کنترل که به ایشان اجازه می‌دهد رشوه بگیرند، حقی قانونی برای طرف مقابل ایجاد نمی‌کند که مورد حمایت دادگاه باشد. در مقام اجرا، این امر بدین معنی است که دیوان سالار می‌تواند قول پیشین خود را نقض کند و از کارآفرین تقاضای رشوه بیشتر نماید و یا اینکه دیوان سالار دومی وارد شده و تقاضای رشوه کند، لذا بدون توجه به قابلیت اجرایی بودن قراردادها، تئوری کوز قابلیت اجرایی شدن را نخواهد داشت و فساد در بازتوزیع کارآیی منابع بی‌تأثیر خواهد بود.

در اقتصادهای در حال توسعه، بسیاری از حقوق مالکیت به حقوق قانونی تبدیل نشده‌اند. بنابراین، این حقوق در خطر مصادره شدن به وسیله دیوان سالاران قرار دارد. وقتی که مردم از حقوق قانونی لازم برای در اختیار داشتن یک قطعه زمین برخوردار نیستند، در معرض خطر بیرون رانده شدن از زمین به وسیله دیوان سالاران قرار دارند. البته، ممکن است مردم با حفاظت از حق مالکیت خود، تملک این حقوق توسط دیوان سالاران را پرهیز کنند. از آنجایی که تمایل دیوان سالاران برای ورود به این رفتار رانت‌جویانه بستگی به منافع ناشی از این دخالت به دست می‌آورد، اجرایی نشدن قراردادهای فساد، سبب کاهش منفعت شخصی ناشی از حقوق کنترل ایشان خواهد شد و در نهایت به منافع بلندمدت ایجاد حقوق مالکیت خدمت خواهد کرد. بنابراین رشوه، در فرض اجرایی نشدن قراردادهای فساد نمی‌تواند اثرات نامطلوب تخصیص ناکارآیی حقوق کنترل را حذف کند. در نتیجه مشکل ضعف ساختار حقوق کنترل با انتقال آنکه به وسیله رشوه امکان‌پذیر بود، حل نخواهد شد (Shleifer, 1994).

### اجرای خصوصی قراردادها

در کشورهای دارای اقتصاد در حال توسعه، اجرای قراردادها باید از بالاترین اولویت برخوردار باشد، اما دو دلیل وجود دارد که توضیح می‌دهد چرا ممکن است دولت اصلاح‌گر به محض به دست

آوردن قدرت برای انجام اصلاحات، در جهت اجرای قراردادهای گام بر ندارد. اولین دلیل آن است که این فعالیت‌ها بسیار پرهزینه هستند. برای مثال مزد پرداختی به نیروهای مجری قراردادهای در کشورهای در حال توسعه به قدری پایین است که این افراد ترجیح می‌دهند به جای حمایت از حقوق مالکیت، رشوه دریافت کنند. از سوی دیگر، دادگاه‌ها با این استدلال که پرداختی به آن‌ها تنها برای بررسی دعاوی ساده کافی است از بررسی دعاوی تجاری خودداری می‌کنند (Shleifer, 1994).

وقتی دولت در اجرای قراردادهای ناتوان است یا تمایلی به اجرای آن‌ها ندارد، بخش خصوصی به‌وسیله ترتیباتی که خودش به‌وجود آورده است، قراردادهای را اجرایی می‌سازد که داوری یک نمونه از این ترتیبات است. برای مثال در کشور روسیه طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۲، حجم بالایی از تجارت داخلی از طریق مبادله کالا اتفاق افتاد. این امر به‌منظور تسهیل در تجارت کالاهای ناهمگون بود. در بورس مبادله کالاها و مواد خام روسیه (که بزرگترین مکان مبادله کالا به شمار می‌رود)، خریداران و فروشندگان بعد از توافق در خصوص قیمت، یک دقیقه برای مذاکره در خصوص شرایط تحویل فرصت خواهند داشت، لذا تعجب‌برانگیز نخواهد بود که بیشتر از ۲۵ درصد مبادله‌ها، به اختلاف منجر گردد. بورس مبادله، به زودی فرآیند داوری را برای رسیدگی به این اختلافات بنیان‌گذاری نمود. این بورس بسیاری از اختلافات قراردادی را به‌صورت شفاف و در سریع‌ترین زمان حل و فصل کرد (Pistor, 1993).

جدول ۲: موانع و راهبردهای ایجاد و تضمین حقوق مالکیت در کشورهای در حال توسعه

موانع	راهبردهای پیشنهادی
ساختار ناکارآمدی حقوق کنترل	تبدیل دیوان سالاران به ذی‌نفع
	اصلاحات دیوان سالاری
	گرفتن حقوق کنترل از دیوان سالاران
غیرقابل اجرا بودن قراردادهای مبادله حقوق کنترل	برداشتن محدودیت‌های اجرای قراردادها
	امکان و محدودیت‌های فساد
	اجرای خصوصی قراردادها

منبع: Shleifer, 1994; Megginson et al., 1994

جرایم سازمان‌یافته، یکی دیگر از سازوکارهای حمایت از حقوق کنترل و اجرای قراردادهاست. مافیا محدود و وسیعی از خدمات را برای حفاظت از حقوق کنترل فیزیکی ارائه می‌کند (اعتبار، ضمانت اجرا و حفاظت از سرقت)، و قراردادهای را از طریق خشونت اجرایی می‌سازد.

اگرچه اجرای خصوصی قراردادهای یک نیاز بازار را مورد توجه قرار داده است، اما به‌طور عام دارایی، کارایی کمتری نسبت به حمایت دولتی از قراردادهای خواهد داشت. وقتی که مافیای جایگزین دولت در حمایت از حقوق مالکیت شود، توانایی سلب مالکیت دارایی‌های بخش خصوصی را نیز پیدا خواهد کرد (Shleifer, 1994). جدول ۲ مطالب ارایه شده در بخش سوم را نشان می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

حقوق مالکیت ناکارآ در کشورهای در حال توسعه به‌دلیل وجود دو مشکل ساختارهای ناکارآی حقوق کنترل بر دارایی‌ها و اجرای ضعیف قراردادهاست. برای رفع هر کدام از این مشکلات، راه‌کارهایی وجود دارد. ساختارهای ناکارآی حقوق کنترل را می‌توان با تبدیل دیوان‌سالاران به ذی‌نفع، اصلاحات دیوان‌سالاری و گرفتن حقوق کنترلی از دیوان‌سالاران بهبود بخشید. از سوی دیگر، اجرای قراردادهای را می‌توان با سازوکارهایی نظیر برداشتن محدودیت‌های اجرای قراردادهای، امکانی که فساد برای اجرای بهتر فراهم می‌کند و اجرای خصوصی قراردادهای را ارتقاء می‌دهد، ممکن ساخت.

بهبود ساختارهای حقوق مالکیت با استفاده از راهبردهای پیش‌گفته، با مشکلاتی روبه‌رو است. نخست اینکه ممکن است دیوان‌سالاران ما به ازای مناسبی در مقابل دادن حقوق کنترل خود به‌دست نیاورند و به این دلیل در مقابل انتقال حقوق کنترل به سایرین مقابله کنند. علاوه بر این، اصلاحات دیوان‌سالاری و گرفتن حقوق کنترل از ایشان، ممکن است هزینه‌بر بوده و در کوتاه‌مدت امکان اجرا نداشته باشد.

هر دو مشکل ساختارهای ناکارآی حقوق کنترل و اجرای ضعیف قراردادهای در نهایت به مشکل اجرای ضعیف قراردادهای منتهی می‌شود. به عبارت دیگر حتی اگر ساختارهای حقوق مالکیت ناکارآ باشد، اجرایی شدن قراردادهای ناظر به مبادله این حقوق می‌تواند ساختار بهینه را نتیجه دهد؛ زیرا فردی که از در اختیار داشتن دارایی نفع بیشتری می‌برد، در مقایسه با دیگران تمایل بیشتری برای در اختیار داشتن حقوق کنترل خواهد داشت.

بنابراین، در انتخاب سیاست‌گذاری، بهبود حقوق مالکیت، اولویت نخست است که با رفع مشکل اجرای قراردادهای همراه خواهد بود. این امر از سه راهبرد پیشنهادی امکان‌پذیر است. نخستین راهبرد، برداشتن محدودیت‌های اجرای قرارداد است. هرچه قواعد شکلی، سهل‌گیرانه‌تر شود و مشکلات دیوان‌سالاری کاهش پیدا کند، اجرای قراردادهای ساده‌تر خواهد شد. طبیعی است که وظیفه انجام این اصلاحات بر عهده دولت است. روش دوم، اجرایی کردن قراردادهای فساد است. به نظر کوز، رشوه

می‌تواند جریان منابع را از سمت استفاده ناکارآ به سمت استفاده کارآ تغییر دهد. با این وجود به نظر می‌رسد که این راهبرد مناسب نباشد. چرا که، نخست با اصول اخلاقی در تناقض است و دوم جامعه در مقابل آن مقاومت خواهد کرد و هزینه اجرای آن را بالا خواهد برد. راهبرد سوم، اجرای خصوصی قراردادهاست. هر چه زمینه برای اجرای خصوصی قراردادها - برای مثال از طریق داوری - فراهم شود، اجرایی کردن قراردادها به نحو مؤثرتر و کم‌هزینه‌تری انجام خواهد شد. برای نیل به این مقصود، زمینه‌سازی برای رسیدگی خصوصی به دعاوی در قوانین و مقررات به شکلی مدنی، راه‌گشا خواهد بود.

## منابع

### الف) فارسی

- امامی، اسدالله. (۱۳۸۶). حقوق مالکیت معنوی. جلد اول. تهران: نشر میزان. صفحات ۲۳-۴۶.
- بروجردی‌عبده، محمد. (۱۳۸۰). حقوق مدنی. تهران: نشر گنج دانش. صفحات ۳۵-۳۰.
- دسوتو، هرماندو. (۱۳۸۶). راز سرمایه: چرا سرمایه‌داری در غرب موفق می‌شود و در جاهای دیگر شکست می‌خورد. چاپ دوم. تهران: نشر نی. صفحات ۶۳-۹۷.
- دلیری، حسن. (۱۳۹۰). مقدمه‌ای بر چارچوب مفهومی حقوق مالکیت از منظر اقتصادی. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. صفحات ۲۲-۱.
- دمستز، هارولد. (۱۳۸۰). به سوی یک تئوری در حقوق مالکیت. فصلنامه تأمین اجتماعی، شماره ۱۰، صفحات ۷۴-۵۹.
- سنهوری، عبدالرازق. (۱۹۶۷). الوسیط فی شرح قانون المدنی. جلد ۸. قاهره: داراحیاء القرآن العربی. صفحه ۳۹۲.
- شاول، استیون. (۱۳۸۸). مبانی تحلیل اقتصادی حقوق. مترجم محسن اسماعیلی. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. صفحات ۴۹-۱۵.
- صمدی، علی حسین. (۱۳۸۹). جایگاه حقوق مالکیت در اندیشه‌ها و مکاتب اقتصادی (با تأکید بر دیدگاه نهادگرایان جدید). فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۱، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۱، صفحات ۲۴۶-۲۲۹.
- صمدی، علی حسین، رنائی، محسن، و دلالی‌اصفهانی، رحیم. (۱۳۸۹). مفهوم و آثار اقتصادی حقوق مالکیت: رویکرد نهادگرایی. فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۱۰۱، صفحات ۲۳۵-۱۸۳.

کوثر، رابرت، و یولن، تامس. (۱۳۸۸). حقوق و اقتصاد. ترجمه یدالله دادگر، و حامده اخوان هزاوه. پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس. همدان: انتشارات نور علم. صفحات ۹۹-۱۱۰.

متوسلی، محمود، نیکونستی، علی، و فرضی‌زاده‌میاندهی، زهرا. (۱۳۹۰). اقتصاد نهادی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. صفحات ۳۰-۵۵.

نورث، داگلاس. (۱۳۷۸). ساختار و دگرگونی تاریخ اقتصادی. ترجمه غلامرضا آزادارمکی. تهران: نشر نی. صفحات ۱۰-۴۵.

### ب) لاتین

- Bardhan, P. (1993). Symposium on management of local commons. *Journal of Economic*, 7(4), 87-92.
- Besley, T., & Ghatak, M. (2010). *Property rights and economic development*. H. O. Economics. London: Elsevier B.V. p. 4526.
- Cooter, R. D. (1987). *The Coase theorem*. The New Palgrave: A dictionary of economics. London: Mchillan. pp. 457-460.
- Demsetz, H. (1967). Toward a theory of property rights. *American Economic Review*, 57(2), 347-359.
- Grossman, S., & Hart, O. (1986). The costs and benefits of ownership: A theory of vertical and lateral integration. *The Journal of Political Economy*, 94(4), 691-719.
- Hart, O., & Moore, J. (1990). Property rights and the nature of the firm. *Journal of Political Economy*, 98(6), 1119-1158.
- Libecap, G. D. (2003). *Contracting for property rights*. Princeton University Press, Princeton. pp.144-174.
- Lucek, D., & Miceli, T. J. (Eds.). (2007). Property law. In: A. Polinsky & S. Shavell. *Handbook of Law and Economics*, vol 1, pp. 183-257.
- Meggison, W., Nash, R., & Mathias, V. (1994). The financial and operating performance of newly privatized firms: An international empirical analysis. *Journal of Finance*, 49(2), 403-452.
- Oi, J. (1994). *Rural China takes off: Incentives for reform*. Mass: Harvard University, Department of Economics, Cambridge. pp. 10-45.
- Ostrom, E. (1990). *Governing the commons*. London: Cambridge University Press. pp. 29-55.
- Pistor, K. (1993). *Privatization and corporate governance in Russia: An empirical study*. Paper Prepared for the Workshop on Economic Reform, Center for International Security and Arms Control. California: Stanford University. pp. 1-15
- Shleifer, A. (1994). *Establishing property rights*. World Bank Annual Conference on Development Economics. pp. 93-116.
- Shleifer, A., & Vishny, R. W. (1993). Corruption. *The Quarterly Journal of Economics*, 108(3), 599-617.
- Walker, D. M. (1980). *He oxford companion to law New York*. USA: Oxford University Press. pp. 200-202.